

## راه حقیقت؛ بررسی کتاب صراط الحق آیت الله محسنی<sup>(ره)</sup>

دکتر سید لطف الله جلالی \*

### چکیده

آیت الله محمد آصف محسنی (ره)، متفکر معاصر افغانستانی، دارای آثار بسیاری است که هر کدام از آن‌ها از جهات گوناگون درخور بررسی اند. این نوشتار، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی ساختار، منابع و رویکردهای کلی کتاب «صراط الحق فی المعارف الاسلامیه و الاصول الاعتقادیه» می‌پردازد؛ کتابی که در چهار جلد در زمینه عقاید استدلالی اسلام به رشته تحریر درآمده است. این کتاب به لحاظ ساختاری، در یک مدخل و هشت مقصد کلی قالب بندی شده که مدخل و هریک از مقصدهای کتاب، عنوان‌های فرعی گوناگونی دارد. هرچند به لحاظ ساختاری، با ایرادهایی مواجه است؛ اما به لحاظ منابع، از منابعی غنی بهره برده و منابع آن، از ده دسته کلی تشکیل شده است. این ده دسته عبارتند از قرآن کریم و تفاسیر، منابع فهرست، منابع تاریخی، منابع فرقه‌شناختی، منابع لغوی و... به لحاظ نگرش، نگرش کلی کتاب عقلی و نقلی، افزون بر استفاده از قرآن و روایات متواتر، طبق مبنای خود در حجیت اخبار آحاد در عقاید، از احادیث معتبر آحاد نیز استفاده کرده است. رویکرد کلی مرحوم مؤلف نیز که ستودنی است؛ زیرا رویکرد اجتهادی - انتقادی است و بر مبنای اجتهاد خود، به اثبات دیدگاه‌های خود و نقد دیدگاه‌های دیگران پرداخته است.

کلید واژه‌ها: آیت الله محسنی (ره)، صراط الحق، کلام اسلامی، عقاید استدلالی اسلام.

---

\*- عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه - قم  
دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۰

## مقدمه

مرحوم آیت الله محمد آصف محسنی (ره) (متوفای ۱۴۴۰ ق. ۱۳۹۸ ش)، جزو معدود دانشمندان معاصر جهان اسلام است که افزون بر جایگاه سیاسی و اجتماعی و ورود عملی به عرصه های مختلف حیات اجتماعی در کشور، جایگاه علمی برجسته ای دارد. نام او برای محافل مختلف علمی و اکادمیک در جهان اسلام، به ویژه در حوزه های علمیه شیعی، شناخته شده است. گرچه بسیاری از اهالی دانش، هم برای تمرکز بیشتر بر فعالیت های علمی و هم برای پرهیز از آسیب های حضور در عرصه اجتماعی، از قدم نهادن در میدان های سیاست و کنش های اجتماعی خودداری می کنند؛ اما آیت الله محسنی (ره) حضوری چشم گیری در عرصه سیاست و اجتماع داشته و سال های متمادی در صحنه های گوناگون جهادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مردمی به فعالیت پرداخته است. با این حال، در عرصه علمی نیز فعالیت های او را نمی توان کمتر از فعالیت های یک دانشمند محض در علوم اسلامی به حساب آورد.

بی تردید برای آیت الله محسنی (ره) این زمینه کاملاً فراهم بود که چون برخی دیگر از علما در یکی از حوزه های علمیه به مقام درس و بحث و افتا اکتفا کند؛ اما او با ورود به عرصه جهاد و حضور در کنار مردم، همراه با فعالیت های برجسته جهادی، سیاسی و اجتماعی، به فعالیت علمی خود نیز اهتمام ورزید. ایشان در علوم رایج اسلامی چون فقه، تفسیر، اخلاق، حدیث، رجال و کلام صاحب رأی و اثر بود. در فقه با نگارش آثار چون حدود الشریعه، قضا و شهادت، القواعد الاصولیه و الفقهیه، الضمانات الفقهیه و اسبابها، رساله توضیح المسائل جنگی، رساله توضیح المسائل طبی، الفقه و المسائل الطبییه، الارض فی الفقه، تعلیقه بر کتاب حدود، تعلیقه بر مناسک حج، شرح کتاب اجاره العروه، شرح کتاب الطهاره العروه و رساله توضیح المسائل سیاسی، نه تنها تبحر خود در دانش فقه را به منصبه ظهور رساند، بلکه اساساً نگارش آثاری چون حدود الشریعه و رساله توضیح المسائل سیاسی یک نوآوری ویژه در عرصه فقه بود. مرحوم محسنی (ره)، در رساله توضیح المسائل سیاسی، پیش تر از دیگر متفکران و دانشمندان حوزه های علمیه، توانست حکم فقهی مسائل سیاسی را به روش رساله های عملیه به جامعه اسلامی تقدیم کند.

در زمینه اخلاق نیز آثار درخور توجه از خود برجای نهاده که می‌توان به آثاری چون روابط انسان، عقاید و مسائل اخلاق، اخلاق اسلامی، خود را بسازیم و جوان و دوره جوانی اشاره کرد.

در دانش رجال وی شاگرد رجالی برجسته عصر، مرحوم حضرت آیت الله خویی (ره) بود. ابتدا با نگارش کتاب فوائد رجالیه در دهه شصت شمسی و سپس تبدیل آن به کتاب ارزنده بحوث فی علم الرجال، در بسیاری از موارد با نگاه انتقادی به دیدگاه استادش آیت الله خویی (ره)، دیدگاه‌های رجالی خود را منقح ساخت.

آیت الله محسنی (ره) در عرصه حدیث، آن‌چنان خوش درخشید که نام خود را در زمره برجسته‌ترین حدیث پژوهان معاصر، بلکه حدیث پژوهان کل تاریخ حدیث پژوهی شیعه به ثبت رساند. او دو اثر مهم در عرصه حدیث به نگارش درآورد که اهمیت بسیار اساسی در حدیث پژوهی شیعه دارد. نخست کتاب بسیار مهم و اثرگذار دوجلدی مشرعه بحار الانوار را نگاشت که به بررسی سندی بزرگ‌ترین مجموعه حدیثی شیعه؛ یعنی بحار الانوار نگاشته علامه مجلسی (ره) پرداخت. این اثر، هرچند به مذاق برخی خوش نیامد، لیکن تاریخ شاهد درخشش روزافزون این اثر در تاریخ حدیث شیعه خواهد بود. در همان زمان حیات مرحوم آیت الله محسنی (ره)، شیخ عمار الفهداوی و شیخ حیدر حب الله، دو پژوهشگر شیعه لبنانی مقیم قم، کتاب «المعتبر من بحار الانوار وفقاً لنظریات آیه الله آصف محسنی (ره)» را بر پایه بررسی‌های آیت الله محسنی (ره) در مشرعه بحار الانوار نگاشتند. چنانکه مهدی حسینیان قمی نیز دو مقاله به نام «دفاع از روایات بحار الانوار: نقد کتاب مشرعه بحار الانوار» را نگاشت و البته این آغاز اثرگذاری این کتاب در حوزه‌های علمیه شیعه است. کتاب مهم دیگر ایشان در عرصه حدیث پژوهی، کتاب بسیار مهم معجم الاحادیث المعتمره است که در هشت جلد به چاپ رسید. ایشان در این کتاب، احادیثی را که بر اساس سندی اعتبار دارند، جمع‌آوری کرده است. هرچند لزوماً به لحاظ محتوایی همه روایات مندرج در آن را معتبر نمی‌داند. چنانکه هر روایتی را که از لحاظ سند ضعیف باشد، نیز نامعتبر نمی‌داند و با قراین و شواهد و شرایطی، روایاتی را که هرچند سند ضعیف دارند، معتبر می‌شمارد.

همچنین مرحوم محسنی (ره) در دانش تفسیر نیز با نگارش کتاب سه جلدی افق اعلی

که تفسیر موجز قرآن کریم به شیوه تربیتی است، مهم‌ترین دیدگاه‌های تفسیری خود را به علاقه‌مندان عرصه تفسیر عرضه داشته است.

آیت‌الله محسنی (ره) در عرصه کلام نیز آثاری بسیاری نگاشته است که مشهورترین آن‌ها، کتاب صراط‌الحق فی المعارف الاسلامیه و الاصول الاعتقادیه است؛ اما او کتاب‌های دیگری نیز با ماهیت کلامی دارد که عقاید اسلامی، فواید دین در زندگانی، متافیزیک از نظر رئالیزم، توحید: نظری بروهائیت، حل ۶۶ سؤال دینی، عقاید برای همه، عقاید و مسائل اخلاق، مهدی موعود، خداشناسی منهای دین، روح از نظر دین و عقل و علم روحی جدید، زن در شریعت اسلامی، عدالة الصحابه و در پناه دین از آن جمله‌اند.

نکته‌ای که در همه آثار مرحوم آیت‌الله محسنی (ره) به چشم می‌خورد، نگاه انتقادی و غیرمقلدانه او به مباحث است؛ نگاهی که به نظر می‌رسد استفاده از آن، درباره آثار و نظریات خود مرحوم آیت‌الله محسنی (ره) ضروری است و البته مجالی واسع می‌طلبد. بدیهی است که نگاه انتقادی و غیرمقلدانه، هرگز به معنای تضعیف و ابطال نیست، بلکه نقد به معنای فهم صحیح و درک نقاط قوت و ضعف هر دو است و این معنا درباره آثار مرحوم محسنی (ره) نیز بایسته به‌کارگیری است. طبیعی است که دیدگاه مرحوم آیت‌الله محسنی (ره) دارای نقاط قوت بسیاری است، چنانکه هیچ‌گاه از نقاط ضعف نیز تهی نیست.

آنچه مدنظر این نوشته است، بررسی یک اثر از آثار مهم آیت‌الله محسنی (ره)؛ یعنی کتاب صراط‌الحق فی المعارف الاسلامیه و الاصول الاعتقادیه است که به دانش کلام مربوط است. ظاهراً این اثر جزو نخستین آثار مرحوم محسنی (ره) است که وی در حدود سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۶ هجری قمری / ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۵ شمسی در زمان حضور در حوزه علمیه نجف سه جلد آن به زبان عربی نگاشته و مکرر به چاپ رسیده است و جلد چهارم بعد از حدود پنجاه سال، در سال ۱۴۳۸ قمری / ۱۳۹۵ شمسی در افغانستان و ایران نگاشته شده است. نگارنده در این نوشتار، بر مبنای چاپ سه جلد نخست آن در قم (انتشارات ذوی القربی، ۱۴۲۸ ق. / ۱۳۸۵ ش) و چاپ جلد چهارم آن در مشهد (انتشارات سلسله الذهب، ۱۳۹۵ ش.) به بررسی اجمالی آن خواهد پرداخت. در این نگارش به بررسی کلی این اثر پرداخته می‌شود و تلاش خواهد شد که دورنمایی از کتاب ب لحاظ

ساختار، منابع و رویکرد کلی آن، روشن و احیاناً نقاط قوت و نقاط ضعف آن یادآوری شود. تردیدی نیست که بررسی هر یک از نظریات آیت الله محسنی (ره) در مسائل مختلف کلامی، از جمله مباحثی که در این کتاب گنجد است، مجالی افزون ترمی طلبد.

### ۱. ساختار کتاب

در بحث از ساختار کتاب صراط الحق فی المعارف الاسلامیه و الاصول الاعتقادیه در آغاز لازم است، گزارشی اجمالی از ساختار کتاب ارائه کنیم و سپس به اختصار، به بررسی این ساختار و نقاط قوت و ضعف آن خواهیم پرداخت:

#### ۱-۱. گزارشی اجمالی از ساختار کتاب

صراط الحق به لحاظ ساختاری، کتابی است که نگارنده آن در صدد بوده که طرح جامعی برای بررسی اصول اعتقادی و باورهای کلامی شیعه به دست دهد. ساختار کلی کتاب مشتمل بر یک مدخل و هشت مقصد است که البته مؤلف تنها تا مقصد هفتم را نگاشته و مقصد هشتم را بعد از حدود نیم قرن از نگارش هفت مقصد پیشین، نگاشته و در عین حال، مقصد هشتم را هم عنوان نداده است. در حقیقت، مؤلف کتاب در صدد بوده که کتاب را در چهار مجلد تنظیم کند که جلد نخست آن تا مقصد دوم، جلد دوم تا مقصد پنجم، جلد سوم تا مقصد هفتم و جلد چهارم نیز مقصد هشتم را در برگیرد؛ اما به دلایلی ناشناخته، مؤلف از نگارش جلد آخر دست برداشته و حدود ۵۰ سال، از نگارش هفت مقصد کتاب، آن را به تأخیر انداخته است. جلد چهارم صراط الحق، برای نخستین بار، در سال ۱۳۹۵ شمسی در مشهد به چاپ رسیده است.

در قسمت مدخل کتاب، مباحث مقدماتی مفهومی، فلسفی، معرفت‌شناختی، معناشناختی و هستی‌شناختی که به مثابه مقدمات لازم برای ورود به مباحث اعتقادی ضرورت بحث داشته، گنجانده شده است. مرحوم مؤلف در این مدخل، در ضمن یازده «فائده» این مباحث مقدماتی را گنجانده است: فائده نخست در تعریف دانش کلام، موضوع و هدف آن است. فائده دوم را به تاریخچه شکل‌گیری دانش کلام اختصاص داده و سرآغاز دانش کلام را از مسائل پدید آمده پس از رحلت نبی مکرم ﷺ دانسته است. توضیح انواع ادله و قلمرو و کارایی هر یک را در فایده سوم مندرج ساخته است که بحثی

مهم و اساسی در معرفت‌شناسی کلامی به شمار می‌آید. فائده چهارم به یک بحث مهم کلامی معرفت‌شناسانه اختصاص دارد که از قدیم در میان متکلمان به «وجوب نظر» شهرت داشته است. در فایده پنجم، بحث از جواز مشروط تقلید را مطرح ساخته و با بررسی اقوال گوناگون در جواز یا عدم جواز تقلید در اصول اعتقادی، نهایتاً دست یافتن به «جزم» را ملاک قرار می‌دهد و این دیدگاه را می‌پذیرد که در اصول اعتقادات، دست یافتن به «جزم» کافی است، هرچند که این جزم از راه «تقلید» به دست آید (محسنی‌ره)، ۱۴۲۸، ۱: ۴۰-۴۶). فائده ششم به بحث درباره جاهل قاصر در معارف اعتقادی می‌پردازد و نتیجه آن، این است که جاهل قاصر را سرانجام اهل نجات می‌داند. فائده هفتم به تبیین امر مولوی و امرارشادی می‌پردازد و فائده هشتم، اقسام مفهوم را به بحث می‌نهد. در فائده نهم و دهم، به ترتیب، به ویژگی‌های واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود می‌پردازد و فائده یازدهم نیز امتناع دور و تسلسل را که بسیاری از استدلال‌های کلامی بر آن مبتنی است، شرح می‌دهد.

مؤلف پس از بسط فواید یازده‌گانه فوق به مثابه مقدمات ضروری برای ورود به مباحث اصلی اعتقادی، به مباحث خداشناسی می‌پردازد. مقصد نخست کتاب به بحث از اثبات واجب تعالی و مقصد دوم به بحث از صفات ثبوتیه الهی، اعم از صفات ذات و صفات فعل می‌پردازد. نکته درخور توجه این است که مؤلف در مقصد سوم، بحث را در سه «موقف» به پیش می‌برد: موقف نخست، به بحث از صفات ثبوتیه ذاتیه چون قدرت، علم، سمع و بصر و حیات اختصاص دارد و موقف سوم نیز به صفات فعلیه ثبوتیه؛ اما آنچه به تعبیر خود نویسنده، این اثر را از دیگر آثار کلامی متمایز می‌کند، توجه به دسته سوم از صفات ذاتیه است که مؤلف آن‌ها را «صفات مدحیه» نامیده است؛ صفاتی که نه چون صفات ذاتیه ثبوتیه‌اند که ذاتاً قائم به ذات خدا باشند و نه چون صفات فعلیه ثبوتیه‌اند که صدوراً قائم به ذات خدا باشند، بلکه صفات مدحیه، به لحاظ وقوعی قائم به ذات خدایند.

مرحوم مؤلف، صفاتی چون محمود، مقصود، مطلوب، وکیل، معلوم، ظاهر و باطن را مصادیقی از صفات مدحیه می‌داند و وجود این بحث مختصراً از نوآوری‌های خاص این اثر می‌شمارد (محسنی‌ره)، ۱۴۲۸، ۱: ۱۹۳). با اتمام مقصد دوم، جلد نخست کتاب نیز

به پایان می‌رسد. بنابراین به جز «مدخل» که عهده‌دار بحث از مقدمات ضروری مباحث کلامی است، سایر مباحث جلد نخست، به مباحث خداشناسی اختصاص دارد.

جلد دوم که با مقصد سوم آغاز می‌شود و تا مقصد پنجم را دربرمی‌گیرد، نیز به مباحث خداشناسی اختصاص دارد. مقصد سوم کتاب به مباحث تنزیهی و صفات جلالیه سلبیه اختصاص یافته و عنوان «فی تجلیله تعالی عما لایلیقی به» را بر خود گرفته است.

مباحثی چون نفی رؤیت، نفی مکان، نفی زمان، نفی حرکت و سکون، نفی جسمیت، نفی حلول، نفی اتحاد خدا با آفریدگان، نفی حاجت از خدا و نفی لذت و رنج از خداوند متعال در این مقصد گنجدیده است. مقصد چهارم کتاب به بحث توحید پرداخته و توحید به مثابه یکی از صفات سلبی خداوند به بحث گذارده شده است. مطالب مقصد چهارم، در شش قسمت تحت عنوان ضابطه مطرح شده و هر یک از شش ضابطه، به جنبه خاصی از جنبه‌های توحید پرداخته است. ضابطه نخست در نفی شریک از واجب الوجود متعال، ضابطه دوم در توحید در خالقیت یا توحید صانع، ضابطه سوم در توحید عبادی، ضابطه چهارم در نفی ضد و مثل و غیر آن‌ها از خداوند متعال، ضابطه پنجم در اثبات بساطت ذات خداوند متعال و نفی اجزاء از خداوند متعال و ضابطه ششم نیز در نفی معانی و نفی صفات زائد بر ذات از خداوند متعال یا همان توحید صفاتی است.

مرحوم آیت‌الله محسنی (ره) به شیوه قدما، پس از بحث از اثبات ذات و صفات ثبوتی و سلبی، مقصد پنجم کتاب را به مسئله عدل الهی اختصاص داده است. بحث عدل الهی در حقیقت هم مباحث خداشناسی در آن گنجدیده و هم در بردارنده بحث‌های مهمی از انسان‌شناسی است. در واقع بحث عدل الهی، صورت دیگری از مسئله رابطه خدا و انسان است که از یک منظر می‌توان آن را در مباحث خداشناسی گنجانید و از منظری دیگر، به مباحث انسان‌شناسی مربوط است. چه بهتر که این دو حیثیت از یکدیگر تفکیک شوند و مباحث مربوط به خداشناسی، در بحث خداشناسی و مباحث مربوط به انسان‌شناسی در بحث انسان‌شناسی مطرح شود. مؤلف در این مقصد، مباحث اصلی خود را «قاعده» عنوان داده و آن‌ها را در ضمن دوازده قاعده بیان داشته و در ذیل برخی از قواعد، عنوان فرعی دیگری با نام «مقام» در ذیل برخی دیگر، عنوان فرعی «مقاله» یا گفتار در ذیل برخی دیگر، عنوانی فرعی «فائده» و در ذیل برخی دیگر، عنوان فرعی «فصل»، در

ذیل برخی دیگر عنوان فرعی «فائده» و در ذیل برخی دیگر، عنوان فرعی «المورد» قرار داده و مباحث خود را در قالب این عنوان‌های فرعی گوناگون به پیش برده است. قاعده نخست این مقصد به عدم انجام فعل قبیح از سوی خداوند متعال، قاعده دوم به عدم اراده فعل قبیح از سوی خداوند، قاعده سوم به ملازمه میان حکم شرع با حکم عقل، قاعده چهارم به تبعیت افعال الاهی از اغراض و هدف داشتن فعل خداوند، قاعده پنجم در ابطال جبر و تفویض و اثبات نظریه امر بین الامرین در بحث جبر و اختیار، قاعده ششم در وجوب رعایت اصلح از سوی خداوند متعال، قاعده هفتم به بحث کهن لطف و لزوم آن از سوی خداوند متعال، قاعده هشتم در حسن تکلیف و لوازم و شرایط آن، قاعده نهم درباره آلام و رنج و بحث شرور، قاعده دهم، در بحث پاداش و عوض برای رنج‌ها و گرفتاری‌های بشر، قاعده یازدهم در بحث رزق و قاعده دوازدهم نیز در پاسخ به شبهات مربوط به عدل و حکمت الاهی است.

جلد سوم کتاب دو مقصد ششم و هفتم را در بردارد. مقصد ششم به بحث نبوت و مقصد هفتم به بحث امامت مربوط است. عنوان‌های اصلی مقصد ششم را «مبحث» تشکیل می‌دهد و نویسنده مسائل مربوط به بحث نبوت را در ضمن شانزده مبحث، تبیین کرده است. همچنین بحث‌های فرعی‌تر در ذیل هر مبحث را نیز با عنوان‌های فرعی گوناگون توضیح داده است که در ذیل برخی مباحث‌ها عنوان فرعی را با «فصل» مشخص ساخته و در برخی دیگر، با «جهت» و در برخی دیگر، با «مقام» و در ذیل هر فصل، جهت یا مقام، مباحث فرعی‌تری نیز با عنوان‌های دیگر مطرح شده است و این عنوان‌گذاری‌ها، به لحاظ ساختاری، فاقد رویه واحد و ناهمگون است. هفت مبحث از شانزده مبحث، به مسائل نبوت عامه می‌پردازد و نه مبحث دیگر، به مباحث نبوت خاصه مربوط است. هرچند که در ضمن بحث‌های مربوط به نبوت خاصه، بحث‌هایی از نبوت عامه نیز در میان می‌آید. مبحث نخست به بحث از حسن برانگیختن پیامبران و ضرورت آن، مبحث دوم، به تبیین شرایط و ویژگی‌های نبی و رسول، مبحث سوم، به اثبات نبوت و انبیاء و مبحث پنجم به برتری برخی از انبیا بر برخی دیگر و تفاضل میان پیامبران، مبحث هفتم به توضیح برخی از خواص انبیاء، مبحث هشتم به اثبات نبوت پیامبر اعظم ﷺ به طرق گوناگون و دلایل مختلف، مبحث دوازدهم به امی بودن پیامبر مکرم خاتم، مبحث



سیزدهم به تعبد آن حضرت پیش از رسالتش، مبحث چهاردهم به ویژگی‌های آن حضرت، مبحث پانزدهم به بحث از تفویض تشریح به آن حضرت و مبحث شانزدهم به بحث از چگونگی وحی اختصاص دارد.

مقصد هفتم که آخرین مقصد نگارش یافته از هشت مقصد کتاب در حدود ۵۵ سال پیش است، به بحث امامت و خلافت اختصاص دارد. مباحث این مقصد به لحاظ ساختاری، در ضمن یک مقدمه و دوازده باب تبیین شده است. در آغاز این مقصد، مقدمه‌ای نسبتاً مفصل در مفهوم امام، تفاوت امام با نبی و رسول و نیز تفاوت امامت و خلافت و امام و خلیفه و بحثی درباره زمان دست‌یابی هر امام به امامت، ذکر شده است. پس از این مقدمه، مباحث اصلی این مقصد در ضمن دوازده «باب» بیان شده است و البته عنوان‌های فرعی‌تر، قالب خاصی ندارد و عنوان مطلب مورد بحث درج شده؛ اما در برخی دیگر از موارد، عنوان فرعی‌تر در قالب «موقف» بیان شده است. چنانکه مثلاً مباحث باب نهم، در ضمن پنج موقف ذکر شده است. چهار باب از دوازده باب این مقصد، به مباحث امامت عامه پرداخته است. باب نخست، وجوب نصب امام را به بحث نهاده است. باب دوم، این بحث را توضیح داده است که امامت از اصول دین است. باب سوم، شرایط و ویژگی‌های امام را نزد خاصه و عامه بیان کرده است و باب چهارم نیز آنچه را امامت به آن اثبات می‌شود، در بردارد. در باب پنجم تا دوازدهم نیز به امامت خاصه پرداخته شده به این شرح که باب پنجم، به تعیین خلیفه رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مربوط است. باب ششم امامت امامان دوازده‌گانه را شرح می‌دهد و بیشتر مباحث آن، در برابر دیگر فرقه‌های شیعه قرار دارد. باب هفتم، وجوب پیروی از امامان اهل بیت علیهم السلام را تبیین می‌کند و باب هشتم، به علوم ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌پردازد. باب نهم به بحث تفاضل و برتری پرداخته و در دو «موقف» بحث تفاضل پیامبران، از جمله برتری پیامبر خاتم بر دیگر پیامبران را تشریح کرده و سپس در چند «موقف» به بررسی تفاضل میان ائمه با پیامبران و نیز میان هر یک از امامان پرداخته است. باب دهم به نفی غلو و تفویض، باب یازدهم به حضور پیامبر و امامان نزد محضر و باب دوازدهم نیز به اثبات امامت امام دوازدهم اختصاص دارد.

جلد چهارم کتاب مقصد هشتم کتاب را تشکیل می‌دهد؛ اما به دلیل فاصله طولانی میان نگارش آن با نگارش هفت مقصد پیشین، ساختار مقصد را ندارد. هرچند که با نام

جلد چهارم صراط الحق به چاپ رسیده است، ولی چون کتابی مستقل مربوط به مباحث معاد است. چنانکه مرحوم مؤلف، در مقدمه کتاب بدون توجه به این که این جلد، بخشی از کتاب صراط الحق است، آن را کتابی در اصلی از اصول دین؛ یعنی معاد و متعلقات معاد عنوان کرده است. این مجلد از کتاب، برخلاف سه جلد پیشین، ساختاری کاملاً دگرگونه و کشکولی دارد و برخلاف، سه جلد پیشین، مباحث آن در ضمن ۹۶ شماره مسلسل مشخص شده است. این مباحث سلسله وار از مرگ و حیات انسان آغاز می شود و مباحثی چون روح، رابطه روح و بدن، نامه اعمال، شبهه آکل و مأکول، بدن مادی در قیامت، معاد جسمانی، شفاعت، احباط و تکفیر، جزا و پاداش، حشر، اعراف، بهشت و جهنم، تناسخ، خلق امثال، صور نوعیه، کافر قاصر و مقصر، خلود، تجسم اعمال، مواقف قیامت و رجعت را در برمی گیرد. نکته جالب این که این جلد از کتاب، برخلاف سه جلد نخست، در برخی بخش ها به زبان فارسی است.

## ۱-۲. ارزیابی ساختار کتاب

اکنون با روشن شدن ساختار کتاب، لازم است نکاتی در بررسی این ساختار، مطرح کنیم. با صرف نظر از محتوای صراط الحق و دیدگاه هایی که مرحوم مؤلف اظهار کرده است، در بررسی ساختاری این کتاب می توان گفت با وجود این که کتاب به لحاظ موضوعی اهمیتی ویژه دارد، به لحاظ ساختاری خالی از اشکال نیست. به نظر می رسد سه اشکال اساسی به کلیت ساختار کتاب وارد است. چنانکه درباره غالب «مقصد» ها که بخش های اصلی کتاب را تشکیل می دهند، نیز ایرادهایی به چشم می خورد که در ادامه بیان خواهد شد.

در کلیت ساختار کتاب، نخست به نظر می رسد ساختار کلی آن به شدت کهنه است. ساختار کتاب یادآور آثار کلامی قرون میانه اسلامی؛ یعنی دوران مرحوم شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ق.) و حداکثر زمان خواجه نصیرالدین طوسی (متوفای ۶۷۲ ق.) و علامه حلی (متوفای ۷۲۶ ق.) است و مباحث را در کلیت آن بر اساس خداشناسی (توحید به معنای عام آن)، نبوت، امامت و معاد ساماندهی کرده است. مکرر به ذهن خطور می کند که اساس بخش بندی کتاب بر مبنای «مقصد» برگرفته از کتاب کشف المراد باشد. لذا به نظر می رسد مرحوم مؤلف بخش بندی صراط الحق را از کشف المراد

الگوپرداری کرده است.

دوم اینکه به لحاظ حجم نیز میان مباحث تناسبی وجود ندارد. پنج مقصد از هفت مقصد موجود به مباحث خداشناسی و یک مقصد به نبوت و یک مقصد نیز به امامت و یک مقصد به معاد اختصاص یافته است. در حقیقت، پنج هشتم از کل کتاب را مباحث خداشناسی، یک هشتم آن را نبوت شناسی، یک هشتم دیگر را امامت شناسی و یک هشتم دیگر را معاد به خود اختصاص داده و این نابرابری، برای خواننده جالب نیست.

سوم اینکه فقدان وحدت رویه در ساختار بندی و قالب بندی هریک از مقاصد هفت گانه، بسیار مشهود است که از دو ایراد قبلی به چشم می آید. هریک از مقاصد هفت گانه کتاب در حکم بخش های کلان کتاب در نظر گرفته می شود که لازم بود مباحث ذیل آن ها نیز مجدداً ساماندهی و عنوان های فرعی و فرعی تری برای آن ها ترسیم شود. مرحوم مؤلف در ساماندهی این عنوان های فرعی و فرعی تر، هیچ گونه وحدت رویه و قالب بندی واحدی را در نظر نگرفته و ذیل هر مقصد، به شکل متفاوت عمل کرده است. در موارد بسیاری، هیچ قالب ویژه ای چون مبحث، مقام، جهت، فصل، قاعده، ضابطه، مورد، فائده و غیر آن در نظر نگرفته و عنوانی انتزاعی برگرفته از محتوا را به مثابه عنوان فرعی درج کرده است. چنانکه در ذیل برخی مقاصد، برای عنوان های فرعی خود، قالب «مبحث» یا «بحث» را در نظر گرفته است. در مواقعی دیگر، «باب» را، در جایی «فصل» را، در جایی «مقام» را، در جایی «فائده» را و در جایی «ضابطه» و مانند این ها را معیار عنوان بندی قرار داده است. این فقدان وحدت رویه، در قالب بندی و ساختار بندی مباحث در ذیل هر «مقصد» کل کتاب را آشفتته و نامنظم جلوه می دهد. در نتیجه می توان فقدان رویه واحد و ناهمگونی در عنوان گذاری و ساختار بندی این کتاب را به مثابه یک اشکال عمده ساختاری مدنظر قرارداد.

افزون بر سه ایراد عمده فوق که به کل کتاب مربوط است، در ذیل بسیاری از مقاصد هفت گانه نیز مشکلاتی به چشم می خورد که می تواند ساختار مباحث و نظم منطقی آن را با اختلال مواجه کند. با صرف نظر از مدخل کتاب که مباحث مقدماتی مربوط به دانش کلام، در آن مندرج است و مباحث نوعی تر ذیل آن با عنوان «فائده» قالب بندی شده است، مقصد نخست که به نظر می رسد به لحاظ حجم، کمترین حجم را نسبت به دیگر

«مقصد»های کتاب دارد، مباحث آن دارای نظم پیوسته‌ای نیست و عمده بحث آن را بحث با مادی‌گرایان که منکر مبدأ واجب متعال و غیرمادی برای جهان است، تشکیل می‌دهد. البته به لحاظ محتوایی با عنایت به فضای دهه چهل هجری شمسی که اقتضای چنین مباحثی را داشته، جالب و ستودنی است؛ اما بسیار فاقد نظم و انسجام است.

همچنین در مقصد دوم که به بررسی صفات ثبوتیه می‌پردازد، از میان صفات ذاتیه ثبوتیه، قدرت را مقدم داشته و به دنبال آن، علم و سمع و بصر و سرانجام صفت حیات و «حی» بودن خداوند را به بحث گرفته است. به ظاهر، صفت علم و قدرت و سمع و بصر و مانند آن، از آثار حیات است و حیات منطقاً مقدم بر آن‌ها است. مگر این‌که این توجیه را بپذیریم که با توجه به ناشناخته بودن ماهیت حیات، زمانی می‌توان به وجود صفت حیات برای خداوند متعال پی برد که بتوان صفات ذاتی دیگر را اثبات کرد که وجود آن صفات نشانه وجود حیات است. بی‌تردید چنین توجیهی خالی از اشکال نیست، هرچند که مجال و انگیزه‌ای نیز در این مقال برای بسط آن وجود ندارد.

مقصد سوم کتاب که به صفات سلبيه مربوط است، مطلب اول آن در نفی رؤیت، مطلب دوم در نفی مکان، مطلب سوم در نفی زمان و مطلب چهارم در نفی حرکت و سکون از خداوند متعال و مطلب پنجم در نفی جسمیت از خداوند متعال است. درحالی‌که نفی رؤیت، نفی مکان، نفی زمان و نفی حرکت و سکون، همگی از آثار و نتایج نفی جسمیت از خداوند متعال است. بسیار به جا بود که مرحوم مؤلف در چینش مطالب، در آغاز نفی ترکیب را مطرح می‌کرد که نفی جسمیت از شکل‌های اصلی نفی ترکیب و فرعی از آن است. سپس مطلب اول تا چهارم را درج می‌کرد که فرعی از نفی جسمیت خداوند متعال است. افزون بر اینکه نسبت به جایگاه مقصد سوم و مقصد چهارم نیز جای بحث وجود دارد.

در مقصد سوم، صفات سلبيه بحث شده و سپس در مقصد چهارم، بحث توحید آمده است. درحالی‌که اولاً توحید به لحاظ جایگاه محوری آن در باورهای اسلامی، اهمیتی ویژه دارد و ضرورت دارد که دست‌کم بر همه صفات سلبيه مقدم شود. از این رو، بسیار مناسب بود که اصل توحید در آغاز مقصد سوم و در رأس صفات سلبيه مطرح شود.

ثانیاً، میان برخی از مباحث مقصد سوم و چهارم تداخل وجود دارد. در مقصد سوم، ذیل مطلب پنجم، نفی جسمیت از خداوند متعال به بحث نهاده شده و در مقصد چهارم، ذیل ضابطه پنجم، بساطت و نفی اجزا از خداوند متعال، ذکر شده است. در حالی که نفی جسمیت، یکی از فروع و اشکال بساطت و نفی ترکیب است و این دو بحث، می‌توانست ادغام شود و یک بحث مستوفی و کاملی را شکل دهد. ثالثاً، مرحوم مؤلف، در مقصد چهارم، توحید واحدی، یعنی نفی شریک را بر توحید احدی، یعنی بساطت مقدم داشته، در حالی که اگر به ساحت‌های توحید می‌پرداخت و توحید را به دو بخش عمده احدی و واحدی تقسیم می‌کرد، بسیار بهتر بود. شاید مناسبت بیشتر داشت که اساساً مقصد سوم را به توحید احدی و لوازم و فروع آن و مقصد چهارم را نیز به توحید واحدی و لوازم و فروع آن اختصاص می‌داد. از این نیز مناسبت‌ترین بود که همان‌گونه که کل صفات ثبوتیه را در یک مقصد به بحث نهاده، کل صفات سلبیه را نیز در یک مقصد بحث می‌کرد و مطلب مقصد سوم و چهارم را در ضمن یک مقصد ذکر و البته تناسب میان مباحث را نیز رعایت می‌کرد.

مقصد پنجم نیز که عنوان عدل الاهی را به خود گرفته، مشتمل بر دودسته از مباحث است. دسته‌ای از مباحث که مربوط به بحث خداشناسی و عمدتاً مربوط به عدل و حکمت و تبیین معیارهای افعال الاهی است و دسته‌ای از مباحث که مربوط به انسان‌شناسی است. در میان گذشتگان چنین مرسوم بوده که کل این مباحث را در یک بحث عدل گنجانیده‌اند. در حالی که دانشمندان از قرن سیزدهم هجری به این سو، این مطالب را به درستی از هم تفکیک می‌کنند؛ بحث‌های مرتبط با خداشناسی را در فصل مربوط به خداشناسی و مباحث انسان‌شناسی را نیز جداگانه مطرح می‌کنند. از این رو، در این مقصد نیز مباحث شکل کشکولی به خود گرفته که نظم خاصی را دنبال نمی‌کند. تنها ملاکی که می‌توان برای آن در نظر گرفت، ارتباط انسان با خدا به مثابه آفریدگان او است.

در مقصد ششم، هر چند عمده ساختار مباحث، صورت منطقی دارد، در برخی موارد نابه‌سامانی دیده می‌شود؛ مانند گنجانیدن برخی از مباحث نبوت عامه نظیر بحث درباره چگونگی وحی، در مباحث نبوت خاصه که در انتهای بحث از نبوت خاصه آمده است. مناسب بود اولاً بحث از چگونگی وحی در بحث نبوت عامه مطرح شود؛ زیرا وحی و

چگونگی آن اختصاصی به پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ندارد. ثانیاً بسیار ضروری بود که بحثی مستقل و مستوفی درباره وحی صورت پذیرد و البته یکی از مباحث در ذیل مبحث وحی، بحث از چگونگی وحی بود. همچنین اشکال دیگر مقصد ششم، نپرداختن به حد کافی درباره قرآن و خصوصیات آن و برگزار کردن آن به صرف اجمال است. در حالی که بحث درباره قرآن از مباحث کلامی است و از زمان های دور تاکنون مورد توجه دانشمندان و متکلمان بوده است.

در ساختار درونی مقصد هفتم نیز اشکالاتی به ذهن می رسد، نخست این که مفهوم امامت که از مباحث اصلی امامت عامه است، در مقدمه آغازین این مقصد ذکر شده است. در حالی که لازم بود این بحث، یک باب از ابواب این مقصد را به خود اختصاص دهد. چنانکه تفاوت میان امام و نبی و رسول و خلیفه و به ویژه نحوه و زمان دست یافتن هر امام به مقام امامت که در مقدمه آمده است، نیز از مباحث مقدماتی نیست. بلکه از مباحث اصلی امامت عامه است و به لحاظ ساختاری، جای آن در مقدمه نیست. دوم اینکه برخی از مباحث نبوت که در جای خود بحث شده، نیز در این مقصد گنجانیده و تکرار شده است که از آن جمله می توان به بحث تفاضل انبیا اشاره کرد.

چنانکه گذشت، جلد چهارم کتاب در حقیقت مقصد هشتم آن را تشکیل می دهد ساختار مقصد را ندارد و در واقع، کتابی مستقل مربوط به مباحث معاد است. ساختار این جلد، ساختاری کاملاً دگرگون و متفاوت از ساختار سه جلد همچون کشکول است که مطالب آن در ضمن ۹۶ شماره مسلسل مشخص شده است و ساختار تعریف شده ای ندارد (رک، محسنی (ره)، ۱۳۹۵، ۴: ۵). هر چند ترتیب این مباحث از اساس بی مناسبت نیست؛ اما مباحث آن به صورت دقیق، ساختار بندی نشده و نظم منطقی کاملی بر آن حاکم نیست. مرحوم مؤلف با ذهن توانمند خود می توانست مباحث آن را به صورت مناسبی دسته بندی کند و در قالب چند فصل ارائه دهد. نکته عجیب که از ماهیت کشکولی این جلد ناشی می شود، مخلوط شدن زبان فارسی و عربی است؛ یعنی برخی بخش ها به زبان فارسی است، هر چند کلیت اثر مانند دیگر مجلدات به زبان عربی است. در جمع بندی ارزیابی ساختاری کتاب شریف صراط الحق، می توان گفت: به رغم اهمیت موضوعی این کتاب و البته ارزشمندی محتوایی آن به لحاظ ساختاری ایرادهایی

دارد. برای یافتن وجهی مناسب برای این ایرادها، ممکن است این توجیه به ذهن برسد که این اثر، جزو نخستین آثار مرحوم آیت الله محسنی (ره) بوده که بیش از نیم قرن پیش آن را نگاشته است. در این نیم قرن فرصت اصلاح و بازبینی آن را نیافته است؛ اما این توجیه دست کم نسبت به جلد چهارم کتاب که در کم تر از پنج سال پیش به چاپ رسیده است، پذیرفته نیست.

## ۲. نتایج کتاب

صراط الحق، بر منابع گوناگونی استوار است. گرچه مرحوم مؤلف، فهرست منضبطی از منابع به دست نداده؛ اما از لابلای کتاب آشکار است که به منابع بسیاری توجه داشته و مباحث خود را با استناد به آن‌ها سامان داده است. در پایان جلد نخست کتاب، نام ۴۵ اثر فهرست شده و در پایان جلد دوم ۷۰ اثر از مأخذ کتاب، آمده است. جلد سوم و چهارم فاقد فهرست منابع است و به جای فهرست منابع، اسامی آثار مرحوم مؤلف آمده است! در جلد اول و دوم نیز که فهرست منابع ذکر شده، صرفاً اسامی کتاب‌ها آمده و فاقد مؤلفه‌های فنی فهرست نویسی است. شاید علت این امر، این بوده است که در زمان نگارش کتاب، اغلب آثاری که نگارنده کتاب از آن‌ها بهره برده، مشخصات چاپی و کتاب‌شناختی صحیحی نداشته است؛ اما تردیدی نیست که اسامی نگارندگان اغلب آثار معلوم بوده و مناسب بود که دست کم، اسامی نگارندگان منابع همراه با نام منابع ذکر می‌شد. با صرف نظر از ذکر هر یک از منابع و معرفی و بررسی میزان اعتبار هر یک، مجالس واسع می‌طلبند؛ اما می‌توان منابع مورد استفاده در این اثر را در ده دسته کلی طبقه‌بندی کرد:

۱- منابع کلامی: با عنایت به ماهیت کلامی صراط الحق، منابع کلامی، اعم از آثار کلامی شیعه و اهل سنت بخش اصلی منابع این اثر را تشکیل می‌دهد. این منابع آثاری چون کشف المراد فی شرح تجوید الاعتقاد علامه حلی، احقاق الحق قاضی نوالله شوشتری، شرح المواقف میرشریف جرجانی، شوارق الالهام فی شرح تجوید الکلام و گوهر مراد فیاض لاهیجی، الصواعق المحرقة ابن حجر هیتمی، مختصر تحفه اثنی عشریه شاه عبدالعزیز دهلوی، عبقات الانوار میرحامد حسین هندی، المراجعات سید عبدالحسین شرف الدین عاملی و غیر آنها را شامل می‌شود که از آثار قدیم و جدید کلامی در آن بهره

برده شده است.

۲- قرآن کریم و تفاسیر: درسته دوم از منابع، قرآن کریم و تفاسیر قرآن است که از تفسیرهای بسیاری چون البرهان سید هاشم بحرانی، المیزان علامه طباطبایی، تفسیر البیان سید ابوالقاسم خویی، تفسیر کبیر فخر رازی، تفسیر صافی فیض کاشانی، مجمع البیان مرحوم طبرسی، المنار سید محمد رشید رضا و غیر آن‌ها استفاده شده است.

۳- آثار حدیثی و روایی: دسته دیگر از منابع صراط الحق، آثار روایی است که با عنایت به تبصره مرحوم مؤلف در حدیث، از آثار حدیثی شیعه و اهل سنت در این اثر استفاده کرده است. آثاری همچون کافی کلینی، التوحید صدوق، من لایحضره الفیه صدوق، بصائر الدرجات صفار قمی، وسائل الشیعه حر عاملی، جامع الاحادیث الشیعه سید حسین بروجردی، المسند احمد بن حنبل و غیر آن جزو منابع حدیثی کتاب است.

۴- منابع اصولی: با عنایت به قرابت بسیار پاره‌ای از مباحث کلامی و اصولی، مانند انواع ادله و قلمرو دلالت آن‌ها، حسن و قبح عقلی و شرعی و ملازمات عقلیه و شرعیه، مؤلف از منابع اصولی قابل توجیهی در این اثر کلامی بهره برده است. آثاری همچون وسائل شیخ مرتضی انصاری، کفایة الاصول آخوند خراسانی، نهایة الدراية محمد حسین غروی اصفهانی، قوانین الاصول میرزای قمی و فصول الاصول مرحوم صاحب فصول از جمله فهرست منابع اصولی به کار رفته در صراط الحق است.

۵- منابع فلسفی: با عنایت به این نکته که از قرن هفتم هجری، کلام شیعه به دست خواجه نصیرالدین طوسی به فلسفه نزدیک شده، در بسیاری از مباحث، به خصوص مباحث خداشناسی از روش و استدلال‌های فلسفی بهره می‌برد و این امر در فلسفه صدرایی نیز ادامه یافته است. مرحوم آیت الله محسنی (ره) نیز این رویکرد را دنبال کرده و از آثار فلسفی، به ویژه آثار فلسفه صدرایی فراوان بهره برده است. آثاری همچون اسفار اربعه، رسائل، شرح المشاعرو شرح العرشیه ملاصدرای شیرازی، شرح المنظومه ملاهادی سبزواری، فصوص نصر بن محمد فارابی، حاشیه سبزواری بر اسفار، حاشیه آشتیانی بر اسفار و فلسفتنای شهید سید محمد باقر صدر از آثار فلسفی استفاده شده در این کتاب است.

۶- منابع فرقه‌شناختی: بررسی مسائل کلامی بدون توجه به مباحث فرقه‌شناختی و بهره‌گیری از منابع فرقه‌شناختی به کمال خود نخواهد رسید. از این رو، در صراط الحق نیز از



آثار مهم فرقه شناختی مانند اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات شیخ مفید، الملل و النحل محمد بن عبدالکریم شهرستانی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام مرتضی ابن داعی حسنی رازی، فرق الشیعه نوبختی و الفصل فی الملل و الاهواء و النحل ابن حزم اندلسی استفاده شده است.

۷- منابع رجال و فهرست: در دانش کلام که مبتنی بر استدلال است، از دانش رجال و فهرست کمتر استفاده شده است؛ اما مرحوم آیت الله محسنی (ره) که از دوران جوانی خود در دانش رجال و فهرست تبخرداشته است، در این اثر میان کلام و رجال و فهرست پیوند برقرار کرده و از منابع رجال و فهرست نیز بهره برده است. آثاری چون الفهرست ابن ندیم، رجال شیخ طوسی، فهرست شیخ طوسی و تنفیح المقال فی علم الرجال شیخ عبدالله مامقانی، از جمله منابع رجال و فهرست به کار رفته در صراط الحق است.

۸- منابع فقهی: بسیاری از عالمان شیعه به ویژه در دوره های متأخر، بسیاری از مباحث خود را در مجموعه های فقهی مطرح می کرده و دیدگاه های کلامی خود را نیز احیاناً در آثار فقهی می گنجانیده اند. مرحوم مؤلف به این نکته توجه داشته و مباحث کلامی را از آثار فقهی نیز اصطیاد کرده و در صراط الحق به کار برده است. جواهر الکلام فی شرح شوائع الاسلام شیخ محمد حسن نجفی، تعلیقه سید برمکاسب شیخ مرتضی انصاری، تعلیقه مامقانی برمکاسب شیخ مرتضی انصاری و مصباح الفقاهه سید ابوالقاسم خوبی از جمله مآخذ فقهی صراط الحق است.

۹- منابع تاریخی: بی تردید تاریخ در بسیاری از علوم نقش دارد و بدون شناخت دقیق و درست تاریخ، نمی توان شناخت دقیق و درستی از بسیاری از علوم داشت. تاریخ روشنگر زمینه های شکل گیری مسائل علمی و سیر تحول و تطور آن ها است. با عنایت به این امر، مرحوم مؤلف نیز در صراط الحق به این مهم توجه داشته و از منابع تاریخی در نگارش این اثر غافل نبوده است. آثاری چون تاریخ الطبری، روضة الصفا فی سیرة الانبیاء والملوک و الخلفاء محمد بن خاوندشاه خواندمیر و تاریخ التمدن الاسلامی جرجی زیدان از جمله آثار تاریخی به کار رفته در صراط الحق است.

۱۰- منابع لغوی: دهمین دسته از منابع به کار رفته در صراط الحق، منابع لغوی است که به طور طبیعی، هیچ تحقیقی نمی تواند بدون اتکا به منابع لغوی به انجام برسد. قاموس

اللغة یا قاموس المحيط نوشته ابوطاهر محمد فیروزآبادی، الصحاح اسماعیل بن حماد جوهری و المنجد فی اللغة لویس معروف، از جمله منابع لغوی به کار رفته در صراط الحق است.

### ۳. نگرش و رویکرد کلی کتاب

نگرش کلی نویسنده صراط الحق، چنانکه خود در مواقع مختلف تذکر داده است، نگرش عقلی و نقلی است. از یک سو، مرحوم مؤلف چون غالب دانشمندان حوزه‌های علمیه، از علوم مختلف بهره‌مند و در تحصیلات و تحقیقات خود هم به علوم معقول و هم به علوم منقول، پرداخته بوده است. از سویی دیگر، ماهیت دانش کلام ماهیتی چندجانبه است که هم از استدلال‌های عقلی بهره می‌برد و هم از استدلال‌های نقلی. با عنایت به این دو امر، مرحوم آیت الله محسنی (ره) در صراط الحق، هم نگاه عقلی را از نظر دور نداشته و با بهره‌مندی از آثار فلسفی و کلامی عقلی، درون‌مایه‌های مهمی از اندیشه عقلی را در این کتاب به نمایش نهاده است و هم با استفاده از استدلال‌های نقلی و آیات و روایات، به بسط مباحث کتاب پرداخته است. در نگرش عقلی، مرحوم آیت الله محسنی (ره)، افزون بر استدلال‌های کلاسیک کلامی که از قدیم میان متکلمان شایع بوده است، از استدلال‌های مبتنی بر فلسفه صدرایی نیز فراوان بهره برده و چنانکه گذشت، منابع فلسفی قابل توجهی را به کار گرفته است. چنانکه در نگرش نقلی، مرحوم آیت الله محسنی (ره) با استناد به آیات و روایات، به تبیین مباحث خویش مبادرت ورزیده است. نکته‌ای که در خصوص نگرش نقلی مرحوم آیت الله محسنی (ره) شایان توجه است این است که برخلاف غالب علمای شیعه از قدیم و جدید مانند شیخ مفید از قدما و علامه طباطبایی از متأخران که اخبار آحاد را در عقاید حجت نمی‌دانند، هرچند که صحیح‌السند باشند، مبنای مرحوم مؤلف حجیت اخبار آحاد در عقاید است. از این رو، او در این کتاب به طیف گسترده‌ای از روایات استناد کرده است. افزون بر این، وی به روایاتی از اخبار آحاد استناد کرده که در زمان نگارش کتاب، به نظرش به لحاظ سندی معتبر به حساب می‌آمده؛ اما بعدها دیدگاه او برگشته و این روایات از منظر خود او فاقد اعتبارند. نمونه‌ای که خود او یادآوری کرده، روایاتی است که راویان آن جزو راویان کامل الزیارات

مرحوم جعفر بن محمد ابن قولویه بوده و در نظر برخی از رجالیان، همه راویان این کتاب ثقه هستند؛ اما مرحوم محسنی (ره) بعدها این دیدگاه را کنار نهاده (رک. محسنی (ره)، ۱۳۲۹، ۳: ۳۶۷) و در نتیجه، روایاتی که برمبنای راویان کامل الزیارات، معتبر می دانسته و به آن‌ها استناد کرده، از دایره اعتبار بیرون است.

با عنایت به نگرش کلی عقلی و نقلی کتاب صراط الحق که هم از ماهیت دانش کلام و هم از مهارت‌ها و دانش‌های مرحوم مؤلف نشئت می‌گیرد، رویکرد کلی مرحوم مؤلف در این اثر که به خصوص سه جلد نخست آن را در جوانی نگاشته است، رویکرد اجتهادی - انتقادی است که از روحیه آزادمنش او ناشی می‌شود. مرحوم آیت الله محسنی (ره)، جزو معدود دانشمندانی بود که آزادی فکری داشت و در عین احترام به مقام دانشمندان و ارج نهادن به تلاش‌ها و زحمات آنان، تابع استدلال بود و بدون دلیل، دیدگاهی را نمی‌پذیرفت. از این رو، او در لابلا صراط الحق، در عین حال که از آثار بسیاری از دانشمندان پیش از خود بهره برده است، در موارد بسیاری دیدگاه آنان را نپذیرفته و به نقد آن پرداخته است. با صرف نظر از درستی یا نادرستی دیدگاه‌های او در نقد دیدگاه دیگران، اصل این رویکرد نقادانه و اجتهادی او ستودنی است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مرحوم آیت الله محمد آصف محسنی (ره) در دانش‌های گوناگونی چون فقه، حدیث، رجال، تفسیر، اخلاق و کلام صاحب اثر و نظر است و یکی از مشهورترین آثار کلامی او کتاب «صراط الحق فی المعارف الاسلامیه و الاصول الاعتقادیه» در چهار جلد است. سه جلد از این کتاب، حدود ۵۵ سال پیش در دوران جوانی مؤلف و جلد چهارم پس از پنجاه سال، در دهه اخیر نوشته و چاپ شده است.

در این نوشتار، کتاب صراط الحق در سه محور ساختار، منابع و نگرش ارزیابی شد. این کتاب به لحاظ ساختاری، در یک مدخل و هشت مقصد کلی قالب بندی شده است که مدخل و هریک از مقصدهای کتاب، عنوان‌های فرعی گوناگونی دارد. به لحاظ ساختاری، با ایرادهایی مواجه است که هم در کل ساختار کتاب و هم در هریک از مقصدها و عنوان‌های فرعی مندرج در ذیل هر مقصد نمایان است و این ایرادهای

ساختاری، از اثرگذاری کتاب کاسته است. به لحاظ منابع، کتاب از منابعی غنی بهره برده و منابع آن، از ده دسته کلی تشکیل یافته است. این ده دسته عبارتند از قرآن کریم و تفاسیر، منابع کلامی، منابع حدیثی-روایی، منابع فلسفی، منابع اصولی، منابع فقهی، منابع رجال و فهرست، منابع تاریخی، منابع فرقه‌شناختی و منابع لغوی. چنانکه به لحاظ نگرش، نگرش کلی کتاب عقلی و نقلی است، مرحوم مؤلف از هردو نگرش عقلی و نقلی بهره برده است. او در نگرش نقلی، افزون بر استفاده از قرآن و روایات متواتر، طبق مبنای خود مبنی بر حجیت اخبار آحاد در عقاید، از احادیث معتبر نیز استفاده کرده است. رویکرد مؤلف اجتهادی - انتقادی است. این رویکرد مؤلف جدا از درستی یا نادرسی نقد وی بر دیدگاه دانشمندان، بسیار ستودنی است؛ زیرا وی بر مبنای اجتهاد خود، به اثبات دیدگاه‌های خود و نقد دیدگاه‌های دیگران پرداخته است.

### منابع

١. حسينيان قمى، مهدى (پاييز ١٣٨٢)، «دفاع از روايات بحار الانوار: نقد كتاب مشرعة بحار الانوار»، علوم حديث، شماره ٢٩.
٢. حسينيان قمى، مهدى (زمستان ١٣٨٣)، «دفاع از روايات بحار الانوار: نقد كتاب مشرعة بحار الانوار ٢»، مجله انتظار، شماره ١٥.
٣. حلى، حسن بن يوسف (١٤٥٧ق)، كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، قم: مؤسسه النشر الاسلامى.
٤. الفهداوى، عمار و حب الله، حيدر (١٤٣٧ق)، المعتبر من بحار الانوار وفقاً لنظريات آية الله آصف محسنى (ره)، بيروت: دار المحجة البيضاء، اول.
٥. محسنى (ره)، محمد آصف (١٤٢٨ق)، صراط الحق فى المعارف الاسلامية والاصول الاعتقادية (ج ٣-١)، قم: ذوى القربى، اول (از اين ناشر).
٦. -----، (بى تا)، المعارف الاسلامية والاصول لاعتقادية (ج ٤)، مشهد: سلسله الذهب.
٧. -----، (١٣٩٧ الف)، افق اعلى، قم: اديان.
٨. -----، (١٣٩٧ ب)، حدود الشريعة، قم: بوستان كتاب.
٩. -----، (١٣٩٧ ج)، بحوث فى علم الرجال، قم: مركز ترجمه و نشر بين المصطفى ﷺ.
١٠. -----، (بى تا)، الفقه والمسائل الطيبة، قم: ياران.
١١. -----، (١٣٩٢ الف)، معجم الاحاديث المعتبرة، قم: اديان.
١٢. -----، (١٣٩٢ ب)، زهرا عليها السلام گل هميشه بهار نبوت، كابل: بخش تحقيقات حوزه علميه خاتم النبيين صلى الله عليه وآله و مدرسه ام المومنين خديجه كبرى عليها السلام.
١٣. -----، (١٣٨١ ش)، مشرعة بحار الانوار، قم: مكتبه عزيزى.